



## ترجمه و آوانگاری کتیبه‌های شالی ستون‌های کاخ تچر، نشانه هجوم خصم

I مصیب امیری

II مجید بدیعی‌گورتی

نوع مقاله: پژوهشی؛ صص: ۹۶ - ۸۱  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۹  
شناسه دیجیتال (DOI): 10.30699/PJAS.5.16.81

### چکیده

در مخزن موزه تخت جمشید حدود ۷۰۰ قطعه سنگ کتیبه‌دار مربوط به شالی ستون‌های کاخ‌های تخت جمشید وجود دارد که تقریباً تمامی آن‌ها شکسته و ناقص هستند؛ نکته شایان توجه این است که تمامی قطعات در یک نقطه، ناقص و شکسته شده‌اند و فقط یک شالی ستون که در تالار نمایش موزه قرار دارد، شالی کامل (مرمت شده) است و مابقی قطعات، همگی ناقص هستند؛ حتی قطعه سالم نیز در همان نقطه‌ای که دیگر شالی ستون‌ها شکسته شده‌اند، شکسته بوده و بعداً مرمت شده است. تمامی این شکستگی‌ها و ناقصی‌ها عمدی و از روی عمد و غرض انجام شده است و دقیقاً از دو جای معین صورت گرفته است. حدود ۴۰ قطعه از این قطعات متعلق به کاخ تچر بودند که بعد از چیدمان و بازسازی آن‌ها تعداد ۱۲ قطعه شالی ستون به تعداد ستون‌های کاخ تچر به دست آمد. در تمام این تعداد نام «خشایار» به عنوان سازنده بنا به چشم می‌خورد و نامی دیگر از شاهان هخامنشی وجود ندارد. حجاران برای کار خود از یک الگوی خاص تبعیت کرده‌اند. ظاهراً تمامی قطعات نیز کتیبه‌دار بوده و این کتیبه‌ها به سه زبان زنده آن زمان، یعنی پارسی باستان، ایلامی و بابلی بوده و تمام کتیبه‌ها نیز با خط میخی حجاری شده است. این سه تمدن، مهم‌ترین تمدن‌های عصر خود بودند و قطعاً تعاملاتی با هم داشته‌اند. در این مقاله سعی خواهد شد با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی کتیبه‌های شالی ستون‌های کاخ تچر پرداخته شود و نشان داده شود که نوشته‌ها در چند بند بوده و شامل چه مطلبی هستند؟ این سه زبان را با یکدیگر مقایسه و تحلیل کرده و تفاوت‌های آن‌ها را شناسایی نموده و در انتها علت شکسته شدن آن‌ها بررسی شده‌اند.

**کلیدواژگان:** خطوط میخی، شالی ستون، تخت جمشید، کاخ تچر.

I. استادیار گروه تاریخی پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Amiri\_m27@yahoo.com

II. کارشناس ارشد باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

## مقدمه

اصطلاح «خط میخی» که برای اولین بار در حدود ۱۷۰۰ م. به کار رفت، ترسیم اشکال نشانه‌های خطی است که از مجموعه میخ‌ها یا زوایای کوچک تشکیل شده‌اند. در طول ۳۰۰۰ سال، اقوام مختلفی از این نشانه‌ها استفاده کرده‌اند. هنگامی که «کارستن نیبور» در سال ۱۷۶۱ م. اقدام به تهیه اولین رونوشت‌ها از کتیبه‌های تخت جمشید کرد (نیبور، ۱۳۵۴: ۲۷)، فکر نمی‌کرد که اقدامات او منجر به سرعت بخشیدن به مطالعات شرق‌شناسی و کشف رمز خطوط ایلامی، آکدی، آشوری، بابلی و سومری شود. رونوشت‌های او بی‌نهایت مهم بودند؛ زیرا «گروتفند» به‌وسیله همین نوشته‌ها توانست در سال ۱۸۰۲ م.، کلید اولیه خواندن خطوط میخی را به دست آورد، و در نتیجه یک بداقبالی موفقیت‌گروتنفند به دست فراموشی سپرده شد و در سال ۱۸۴۶ م.، افتخار آن نصیب «راولینسون» گشت (ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۶۶: ۶۲). اهمیت مدارک دو یا چندزبانه در کار رمزگشایی واضح است. «شامپلیون» مفهوم هیروگلیف‌های مصری را به کمک «سنگ رشیدی» که رونوشت حکمی از فرمانروا «بطلمیوس پنجم» (۱۹۶ پ.م.) به یونانی و مصری بود، این‌گونه پیدا کرد؛ زبان مصری‌ای که با الفبای دموتی و هیروگلیف نوشته شده بود؛ اما در مورد شرق باستان، هیچ‌یک از خطوط نوشته‌شده قابل تشخیص و فهم نبودند. دانشمندان برحسب علائم، به سه‌زبانه بودن آن‌ها اعتماد پیدا کردند، اما هیچ‌یک از زبان‌ها از خطوط کتیبه‌ها را نمی‌توانستند تشخیص دهند؛ بنابراین رمزگشایی گام‌به‌گام انجام شد، بر اثر اقدامات افرادی که گاه در تلاش‌هایشان با هم متحد شدند و گاه برای کشف رمز این خط‌ها با یکدیگر رقابت کردند. از آن پس، نشانه‌های میخی بنابر زبان‌هایی که بدان نوشته می‌شدند، ارزش‌های متفاوتی پیدا کردند. زبان سومری برای بیان یک مفهوم یا عنصری گرامری، هر علامت را با یک ارزش اندیشه‌نگار به کار می‌برد. آکدی که وارث نظام سومری است، واژگان را به هجاها و علائمی تجزیه می‌کند که برای ارزش‌های هجایی‌شان حفظ شده‌اند. این نظام هجایی نسبتاً انعطاف‌پذیر، برای رونویسی از زبان‌های دیگر قرض گرفته شده بود. زبان‌های هیتی، هوری، ایلامی و اورارتویی نیز به همان نظام متوسل‌اند. سرانجام دو نمونه الفبای میخی که هر علامت آن به یک هم‌خوان مربوط می‌شد شناخته شد؛ که یکی از آن‌ها خط اوگاریت در قرن ۱۳ پ.م.، و دیگری در ایران هخامنشی (سده‌های ۶ تا ۴ پ.م.) بود.

خط رایج در زمان هخامنشیان خط میخی است که البته برخی محققین آن را به شاهان پیشین داریوش و حتی دوره آغازتاریخی نسبت می‌دهند (یانگ، ۱۳۸۵: ۳۸). زبان ایلامی، زبان دیوانی و زبان آرامی رایج در بیشتر نواحی تحت سلطه هخامنشیان بوده است (همان)؛ با این حال باید در نظر داشت که با وسعت بسیار زیاد قلمرو هخامنشی، قطعاً تفاوت قومی و بالطبع تفاوت زبانی فراوانی در این سرزمین وسیع وجود داشته که با پژوهش‌های اخیر زبان‌شناختی انسان‌شناسی احتمالاً بیش از ۱۰ زبان در این قلمرو رایج بوده است (آنتونی، ۱۳۹۲: ۳۷). تعداد کتیبه‌های دوره هخامنشی که تاکنون کشف شده بالغ بر ۴۰ کتیبه است که معروف‌ترین آن‌ها کتیبه بزرگ بیستون است که به سه زبان فارسی باستان، ایلامی و بابلی نگاشته شده است. با به قدرت رسیدن داریوش بزرگ این خط تکمیل گردید، به طوری که انواع افعال و زمان آن‌ها و هم‌چنین ضمائر و مفعول‌ها و ساختن افعال در آن به خوبی رعایت شده و چون مبتنی بر قواعد بود، رمزگشایی آن مقدور بوده؛ شایان توجه است که خط میخی هخامنشی (فارسی باستان) تنها خط میخی است که میان واژه‌ها نشان فاصل دارد و این ویژگی‌ها باعث شد که راولینسون برای اولین بار آن را رمزگشایی کند و پس از آن نقطه آغازی شد برای رمزگشایی خطوط دیگر، مانند: آشوری، بابلی، ایلامی و ...

هدف اصلی و معمول هر پژوهش زبانی که مبنای آن یک زبان خاموش است، گذشتن از حجاب‌های زبانی و تاریخی-فرهنگی و رسیدن به درکی درست از کتیبه‌ها و گزارشی است که تا حد امکان روشن‌نگری کند. گذشته از این هدف، فراهم آوردن فرصتی برای آموزش یک زبان خاموش

هدف فرعی این پژوهش بوده است. در این پژوهش به غیر از زبان فارسی باستان، به زبان ایلامی دوره هخامنشی که در میهن و زادگاه خود ایران سخت غریب بوده، پرداخته شده است. متأسفانه کمترین پژوهش پژوهشگران داخلی در میدان زبان‌های کهن ایران در حوزه زبان ایلامی بوده است که در هیچ دانشگاهی حتی از یک واحد درسی رسمی برخوردار نیست. هجوم «اسکندر» و نابودی تخت جمشید توسط سربازان یونانی نیز از مسائلی است که در این مقاله به آن پرداخته خواهد شد. **پرسش پژوهش:** در این مقاله سعی خواهد شد به پرسش‌ها . مسائل کتیبه‌های شالی ستون‌های کاخ تچر پرداخته و نشان داده شود که نوشته‌ها در چند بند بوده و شامل چه مطلبی هستند؟

**روش پژوهش:** پژوهش زیر از نوع بنیادی است و این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی کتیبه‌های شالی ستون‌های کاخ تچر، و با بررسی میدانی و استناد به مدارک کتابخانه‌ای به تحلیل این کتیبه‌ها پرداخته است.

### پیشینه پژوهش

نخستین پژوهش درباره کتیبه‌های فارسی باستان (میخی هخامنشی)، در بیستون توسط راولینسون انجام شد او با نسخه برداری از هر سه تحریر و کامل کردن رمزگشایی خط میخی هخامنشی، دروازه‌ای نوین به تاریخ شرق باستان می‌گشاید و راه را برای علمی، مانند آشورشناسی و مطالعات خط میخی هموار می‌کند. نتیجه پژوهش‌های وی، رمزگشایی و انتشار تحریر فارسی باستان بود و نسخه برداری ایلامی این کتیبه را هم «نوریس» منتشر کرد (علی یاری بابلقانی، ۱۳۹۴: ۳۱-۳۰). پیش از راولینسون نیز نیبور و گروتفند تلاش‌هایی برای رمزگشایی این خط انجام داده بودند. نیبور بین سال‌های ۱۷۶۳ و ۱۷۶۴ م. از تخت جمشید و بیستون دیدن، و از کتیبه‌های آنجا رونوشت تهیه کرد. نیبور توانست سه نظام متفاوت خط میخی را در این کتیبه‌ها تشخیص دهد که همه از چپ به راست خوانده می‌شدند؛ هم‌چنین او حدس زد که ساده‌ترین نظام خطی حدوداً فقط از ۴۰ نشانه تشکیل شده است که با وجود یک علامت جداکننده واژه‌ها از یکدیگر، باید خطی الفبایی باشد (لیون و میشل، ۱۳۹۴: ۳۵-۱۷). «گیورگ فردریش گروتفند» لغت‌شناس آلمانی را باید رمزگشای خط فارسی باستان دانست. گروتفند دو کتیبه کوچک متعلق به هخامنشیان را انتخاب کرد که پیش از آن نیبور در تخت جمشید از آن‌ها نسخه برداری و تعدادی از نشانه‌های آن‌ها را نیز مشخص کرده بود. او فرضیه‌ای را مطرح کرد مبنی بر این‌که نخستین گروه از نشانه‌ها (در آغاز کتیبه) باید به اسامی پادشاهان مربوط باشد که به دنبال آن یک عنوان کمابیش طولانی و سپس نام پدر پادشاه آمده است. گروتفند این بخش‌ها را شناسایی کرد: «A شاه، پسر شاه B»؛ هم‌چنین توانست از طریق مقایسه با منابع یونانی و مبتنی بر اشکال نام‌های اوستایی، آن‌گونه که در اوستا ترجمه شده‌اند، این‌چنین بیان کند: الف) داریوش... پسر ویشتاسپ ب) خشایارشا... پسر داریوش (همان). سرانجام او تعدادی از نشانه‌های تکرار شونده را از میان نشانه‌هایی که برای واژه «شاه» Xashayathaiya (صورت قدیمی کلمه شاه در فارسی جدید) مشخص کرده بود، به عنوان کلیشه‌ای «شاه، شاه شاهان» جدا کرد.

در سال‌های دور و نزدیک نیز پژوهشگران معدودی در موضوع زبان و خط در دوره هخامنشی مقاله و کتاب نگاشته‌اند؛ از جمله کسانی که به صورت تخصصی به این موضوع پرداخته‌اند باید از «نارمن شارپ» (۱۳۴۶)، «ابوالقاسمی» (۱۳۹۶)، «اشمیت» (۱۳۹۰)، «لوکوک» (۱۳۸۹)، «مهرین» (۱۳۴۸)، «رضی» (۱۳۶۷)، «شاپور شه‌بازی» (۱۳۵۰)، «برجیان» (۱۳۷۹)، «رضایی باغ‌بیدی» (۱۳۸۸)، «کنت» (۱۳۸۴)، «مولایی» (۱۳۸۴)، «ارفعی» (۱۳۸۷)، «راشد محصل» (۱۳۹۰)، «تفضلی» (۱۳۸۹)، «بدرالزمان قریب» (Gharib, 1968)، «ویسباخ» (Weissbach, 1911)، «هینتز» (Hinz, 1911).

(1973)، «مایرهورفر» (Mayrhofer, 1979) و «بارتولومایه» (Bartholomae, 1979) نام‌برد، ولی درمورد کتیبه شالی ستون‌های کاخ تچر مقاله‌ای منتشر نشده است.

### کاخ تچر، ستون و شالی ستون‌های آن

کاخ تچر، مهم‌ترین بنای صفت تخت جمشید و درواقع مظهر اقتدار شاهنشاهی هخامنشی است. این بنا نماد دولت و فرمانروایی بود، تخت جمشیدی که خود مرکز دیوان اداری و مقر بالاترین مقام مدیریتی کشور بود. این کاخ در مرتفع‌ترین نقطه صفت تخت جمشید و در جنوب کاخ آپادانا به فرمان داریوش بزرگ ساخته شده است و به خاطر کتیبه میخی حجاری شده، بر طرفین آستانه جنوبی تالار مرکزی همان کاخ به نام «تچر» خوانده شده است. تچر در اوستایی به معنی «روان شدن» و «جاری شدن» آمده است و از الهام این کلمه می‌توان مفاهیم روان و جاری شدن، رفت‌وآمد، آمدو شد، محل رفت‌وآمد، محل گفت‌وگو، کاخ شورا، کاخ تصمیمات، اتاق فکر و تالار شورا را از آن استنباط کرد (رضی، ۱۳۷۳: ۱۷).

یکی از ویژگی‌های این کاخ در این است که به علت صیقلی و شفاف بودن سنگ‌های آن، به نام «تالار آینه» نیز معروف است. از خصوصیات دیگر این کاخ این است که دریاچه‌های آن برخلاف سایر کاخ‌ها در جهت تابش آفتاب ساخته شده و برای زمستان جای بسیار مناسبی است. تالار تچر عبارت از یک سالن مرکزی است که ۱۲ ستون سنگی داشته و اطراف آن را از جهات شرقی، شمالی و غربی، اطاق‌های کوچک احاطه نموده است. راه ورود به کاخ اختصاصی در جلو ساختمان آن دو ردیف پلکان در سمت جنوب کاخ بوده که پلکان غربی بعداً به آن افزوده شده است. حجاری‌های این کاخ، ظریف و بسیار دقیق است که نشان از هنرمندی و استادی حجاران این کاخ می‌دهد. حجاری‌های درگاه‌های شرقی و غربی آن، منظره نبرد شاه با حیوان افسانه‌ای و شکار شیر و گاو وحشی نقش شده است. در جزر اطاق‌های شمالی و شرقی نیز حجاری افرادی را نشان داده که در حال حمل اشیائی هستند که این افراد احتمالاً خدمه کاخ هستند. بقایایی از فرش گچی کف اطاق‌ها به رنگ قرمز در گوشه اطاق‌های شمالی مشاهده می‌شود. کتیبه‌ای به زبان پارسی باستان (میخی هخامنشی)، ایلامی و بابلی در جانب طاقچه‌ها و دریاچه‌های سنگی کاخ اختصاصی داریوش، ۱۸ مرتبه تکرار شده است که کتیبه پارسی باستان در بین دو کتیبه دیگر قرار گرفته است (نارمن شارپ، ۱۳۴۶: ۷۸). کتیبه‌ای دیگر نیز که شامل اسم و القاب داریوش در شش سطر است، به زبان‌های پارسی باستان و ایلامی و بابلی بالای نقش او در دروازه‌های سنگی کاخ اختصاصی مشاهده می‌شود که این کاخ را «تچر» خوانده است.

شاید بتوان ستون‌های بی‌مانند هخامنشی را اصلی‌ترین وجه شاخصه معماری هخامنشی در نظر گرفت. با نگاهی به ستون‌های هخامنشی می‌توان پی به تأثیرات هنری آشور، مصر، یونان و اورارتو در هنر ستون‌سازی هخامنشی برد؛ هم‌چنین با کمی دقت، تأثیرپذیری از ستون‌های ایونی آسیای صغیر نیز قابل مشاهده است (مبینی و دادور، ۱۳۹۰: ۸۳). هخامنشیان در بنای آپادانا آن‌چنان عظمت، شکوه، جلال و جمال به کاخ خود بخشیده‌اند که بعد از ۲۵۰۰ سال، هر بیننده را به چنین تفکری وامی‌دارد که گویی در خلق آن‌ها، قدرت‌های مافوق در قدرت تخیل انسان نقش داشته‌اند.

سرستون‌ها از قسمت قدامی حیوانات واقعی و موجودات افسانه‌ای تشکیل یافته‌اند، نمای کلی ستون‌های تخت جمشید، روی هم‌رفته شبیه نمای ستون‌های شوش بوده و پایه آن‌ها مربع و یا به شکل گلدان وارونه هستند که بعضی مواقع روی پاستون مربع‌شکل، ته‌ستونی با شیارهای افقی دایره‌ای شکل (شالی ستون) قرار می‌گیرد که به احتمال، اقتباس از الگوی ایونی (یونانی) است، با این اختلاف که ظرافت و زیبایی پاستون شیوه ایونیک در نمونه‌های هخامنشی، چندان مشاهده

نمی‌شود. علاوه بر این در قسمت زیرین پاستون‌های ایونیک، پایه‌های مربع‌شکل سنگی به‌کار می‌رفت که در بیشتر مواقع برخلاف نمونه‌های هخامنشی در پاسارگاد و تخت جمشید که چهار طرف‌شان ساده رها می‌شود، در نمونه‌ی ایونیک پر از نقش برجسته‌هایی است که درباره‌ی اساطیر یونان نمایش داده می‌شود. اطراف بعضی از پاستون‌های هخامنشی در تخت جمشید که به‌شکل زنگوله است، به الهام و تأثیرپذیری از ستون‌های مصر، با برگ‌های درخت خرما و گل نیلوفر آبی به‌صورت نقش برجسته‌های بسیار ظریف، به‌شیوه‌ای تزئین یافته که با تناسب و جلوه‌ی خاصی به‌عنوان یک شاهکار، جلال و جمال ویژه‌ای به معماری هخامنشی بخشیده است. چنین شیوه‌ی هنری با سرستون‌های ترکیبی، تاکنون در معماری یونان مشاهده نشده است. سوی این، برخلاف سرستون‌های یونانی که به‌شکل لوحه‌های تاکرده و یا قرقره (در نظام ایونیک) و به‌شکل مربع (در نظام دوریک) تظاهر می‌کنند، در بعضی از سرستون‌های هخامنشی، عنصری صلیبی‌شکل فاصله‌ی میان سطح مدور و سطح مستطیل را پر کرده، که این عنصر تزئینی صلیبی، مرکب از چهار حلزون دوکله است که پشت بر طرفین، مکعبی را به‌وجود آورده‌اند و این قسمت، درست در مرکز سرستون قرار دارد و احتمال می‌رود که این حلزون‌ها ادامه‌ی عناصر تزئینی معینی باشند که در زمان «مادها» نیز معمول بوده است. در این نوع ستون، در قسمت فوقانی سرستون، قسمت پیش‌آمده‌ای قرار دارد که از دو مجسمه‌ی گاو ترکیب یافته که آن‌ها با شیوه‌ی خاصی پشت بر هم نمایش داده شده‌اند. در روی کمر دو گاو به‌هم پشت‌کرده که کاملاً مسطح هستند، حماله‌ای از ستون‌های سقف جای می‌گرفت. در عصر هخامنشی به‌احتمال زیاد، ستون‌هایی که سرستون کامل داشتند در بخش داخلی تالارها و ساختمان‌ها به‌کار برده شده، ولی در ایوان‌های ستون‌دار که در سه طرف تالارها قرار داشتند، عموماً نیم‌تنه‌ی گاوها و سایر موجودات افسانه‌ای مستقیماً روی ستون قرار می‌گرفتند. ستون‌های کاخ تچر از نظر شکل، شبیه ستون‌های آپادانا بوده، ولی از لحاظ ارتفاع یک‌دوم آن‌هاست و سرستون‌ها نیز به‌شکل گاو دوسر هستند. ایوان جنوبی تچر از دو ردیف ستون چهارتایی تشکیل یافته است و هم‌چنین داخل کاخ از سه ردیف ستون چهارتایی و در اتاق شمال شرقی از دو ردیف ستون دوتایی و در اتاق شمال غربی از یک ردیف ستون دوتایی تشکیل یافته است که مجموعاً ۲۶ عدد ستون سنگی سقف این کاخ را نگه‌داشته بودند (سرفراز و فیروزمندی، ۱۳۹۲: ۱۳۷).

شالی ستون‌های سنگی کاخ تچر در تخت جمشید از نظر: جنس، شکل، رنگ و اندازه، به سه دسته تقسیم می‌شوند.

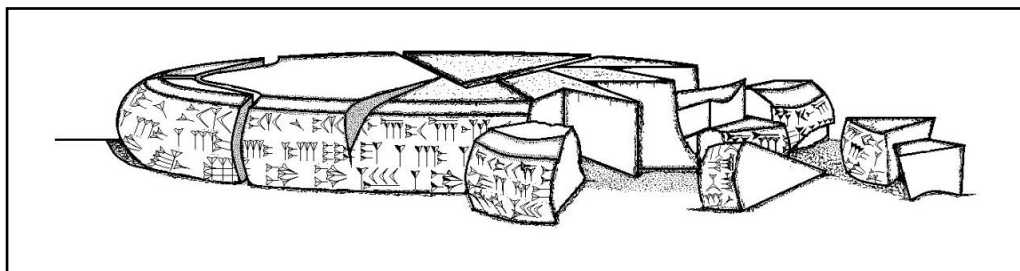
۱- شالی ستون از جنس سنگ آهک که دارای رنگ خاکستری روشن و از نظر شکل و فرم دارای تراش ساده و فاقد ابزارهای هندسی است و بر سینه یا شکم این شالی کتیبه‌ای با سه زبان و خط میخی شامل: پارسی باستان، ایلامی هخامنشی و بابلی، به‌شیوه‌ای بسیار زیبا و فنی و کونیک حجاری شده و بدون کوچک‌ترین لب‌پریدگی است. این سه خط و زبان در سه ردیف موازی زیر یکدیگر به‌ترتیب فوق حجاری شده است. تمام حروف و علامت‌ها دارای بُعد در حجاری و تقارون مناسب و دارای جلال و جمال و کشیدگی علامت‌ها هستند و به‌دلیل فضای کم، نه کوتاه هستند و نه بلند (میخی پایه متوسط)؛ به‌همین دلیل این نوع حجاری را «نگارندگان نستعلیق خطوط میخی» می‌نامند (تصویر ۷). این نمونه شالی ستون تاکنون بیشتر از دو نمونه یافت نشده است، به‌همین دلیل این نمونه شالی باید متعلق به ستون‌های داخل تالار کاخ تچر باشد. سنگ‌هایی که حجاران با آن، این نوع ستون‌ها را استوار می‌کردند، بوم‌آورد بوده و از معادن همان منطقه استخراج می‌کردند (تصاویر ۱، ۴ و ۵).

۲- شالی ستون از جنس سنگ تزئینی حدید یا هماتیت (موحدابطحی، ۱۳۹۵) که به‌رنگ سیاه براق است، از آن‌رو که هماتیت آهن بسیار دارد، به آن «حدید» نیز می‌گویند. این شالی سنگی از نظر قطر و ارتفاع از دو مورد دیگر کوچک‌تر و از نظر فرم و شکل به نمونه‌ی اولی که از سنگ آهک است

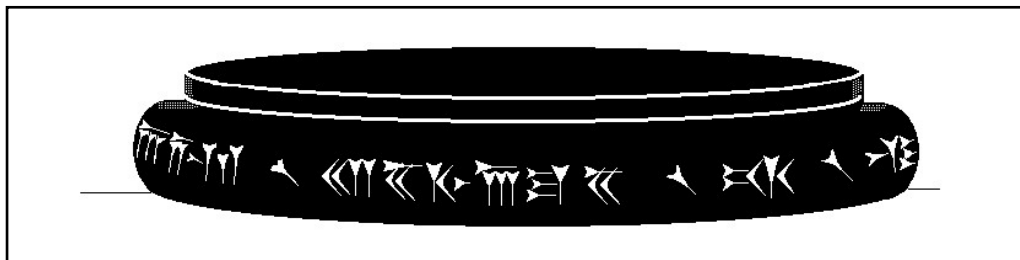
شباهت دارد. علت ساده بودن این نمونه، شاید بالا بودن درجه سختی تراش آن است. بر سینه این شالی برعکس نمونه اولی کتیبه‌های سه‌زبانه با خطوط میخی در یک ردیف و به‌همان ترتیب دنبال هم با فاصله چند سانتی‌متر از یکدیگر حجاری شده است؛ به این صورت که آخرین علامت خط میخی بابلی که پایان کتیبه است، با یک فاصله چند سانتی‌متری پشت محل شروع کتیبه پارسی باستان قرار گرفته است. حجاری علامت‌ها و حروف بر روی آن، هم ساده است و هم فاقد بُعد است و شاید به دلیل سختی سنگ از علامت و حروف باریک و ساده استفاده کرده‌اند. نیز فاقد قطعه کوچک و خرد شده بود و هم‌چنین از این شالی، دو نمونه موجود بود؛ یکی تقریباً کامل که در داخل موزه تخت جمشید توجه بازدیدکنندگان را به خود جلب می‌کرد، و دیگری نیمه‌ای از یک شال بود که در مخزن همان موزه جای گرفته بود (تصاویر ۲ و ۸).

۳- شالی‌ستون از جنس سنگ تزئینی و رنگ سورمه‌ای روشن که دور لبه بالای شالی ابزاری به شکل آب‌چکان دارد؛ هم‌چنین این شالی‌ستون از نظر قطر و ارتفاع از دو نوع دیگر بزرگ‌تر است و خطوط سه‌گانه میخی بر روی آن در یک سطر و به دنبال هم حجاری شده‌اند و هم‌چنین تمام علائم میخی از نوع موسوم به «پایه بلند» استفاده شده است. این نوع خط میخی جلال و جمال زیبایی دارد، اما کونیک و بُعد مقعر و آراستگی نوع اول را ندارد (تصاویر ۳ و ۶).

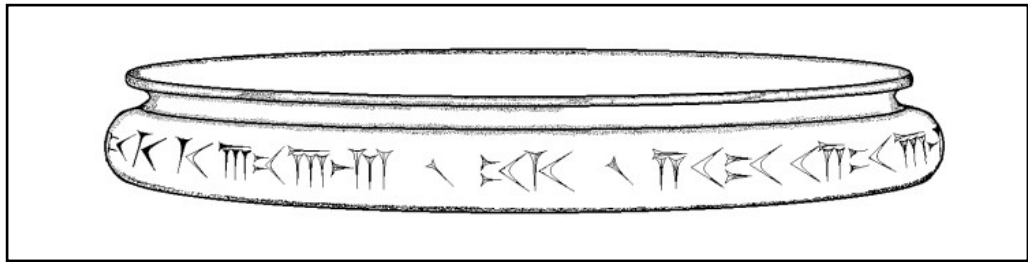
اندازه قطعات شالی‌ستون‌ها از پنج سانتی‌متر شروع می‌شد و تا یک‌سوم از یک شالی‌ستون را دربر داشت؛ همان‌طور که اشاره شد، کتیبه‌های آن به سه زبان و سه نوع خط میخی پارسی باستان، ایلامی هخامنشی و بابلی به صورت استادانه حجاری شده بود. قطعات بعد از چیدمان به ۱۲ شالی‌ستون رسید که به تعداد ستون‌های کاخ بودند. بعد از ترجمه تک‌تک واژه‌ها و حروف، آن‌ها را جای‌گذاری کرده و سرانجام متنی به دست آمد که ۱۲ مرتبه با سه زبان تکرار شده بود. نکته مهم و مرتبط با مبحث نگارندگان این بود که بخشی مشترک از این متن (به تعداد چند کلمه) در ترتیب جمله ناپدید شده و سپس ادامه متن یا جمله تا پایان ادامه داده شده است. خوانش و ترجمه این متن بدین صورت انجام گرفت:



تصویر ۱. طرح شالی‌ستون خاکستری‌رنگ از جنس سنگ آهک (بدیعی، ۱۳۹۹).



تصویر ۲. طرح شالی‌ستون سیاه براق از جنس سنگ حدید (بدیعی، ۱۳۹۹).



تصویر ۳. طرح شالی ستون سورمه‌ای رنگ از سنگ تزئینی (بدیعی، ۱۳۹۹).



تصویر ۴. شالی ستون خاکستری با حروف پایه متوسط سه‌زبانه (نگارندگان، ۱۳۹۴).



تصویر ۵. شالی ستون خاکستری با حروف پایه متوسط سه‌زبانه (نگارندگان، ۱۳۹۴).

**پارسی:** آدم - خشیارشا - خشای‌ئی‌ی - وزرک - خشای‌ئی‌ی - خشای‌ئی‌ی یانام - خشای‌ئی‌ی - ... - داری و هوش - خشای‌ئی‌ی‌هیا - پثر - هخامنشی - ثاتی - خشیارشا - خشای‌ئی‌ی - بی‌مم - تچرم - ادم - اکونوم] (تصویر ۱). متن فوق به سه زبان بر روی ۱۲ شالی ستون حجاری شده که تمام آن‌ها را شکسته بودند، با این توضیح که کلماتی که در این نقطه چین جای داشته‌اند، به طور کلی نابود شده‌اند و این نابودی هوشمندانه، ۱۲ مرتبه تکرار شده بود. چرا هوشمندانه؟ چون تخریب بر روی هر ۱۲ شالی ستون، به یک شکل، هماهنگ و مساوی انجام شده بود. داخل این نقطه چین‌ها به راستی حاوی چه مطالبی بوده که تمام شالی ستون‌های این کاخ به چنین سرنوشتی دچار شده‌اند؟ داریوش بزرگ و پسرش خشیارشا هر دو بزرگ‌ترین امپراتور زمان خود بودند، به همین دلیل هر دو پادشاه در زمان امپراتوری شان، خود را به زبان پارسی: شاه کشورها - شاه در روی این زمین = شاه جهان، نامیده‌اند.

**به زبان ایلامی:** شاه مردمان - شاه این سرزمین = شاه جهان.

**به زبان بابلی:** شاه مردمان - شاه سرزمین‌ها = شاه جهان می‌دانند (تصویر ۱).

بر اساس متن فوق به طور خلاصه خود را شاه جهان معرفی کرده‌اند و زمانی که به دستور خشایارشا کاخ تچر بنا شد، دستور داد که بر روی تمام شالی ستون‌های این کاخ این متن با سه زبان و خطوط میخی حجاری کنند. خشایارشا در این کتیبه‌ها اصرار بر ساخت تچر می‌کند و برخلاف داریوش که نامی از خود در آپادانا نبرده، خشایارشا مظهر فرمان‌روایی و تجسم و تبلور قدرت خود را بارها اعلام می‌کند. جملات کتیبه‌ها، کوتاه و موجز نگاشته شده و عبارت‌ها کلیشه‌ای استفاده شده‌اند.

من - خشایار - شاه - بزرگ - شاه - شاهان - شاه - کشورها - شاه - در این - زمین - پسر - داریوش - شاه - هخامنشی - می‌گویم - خشایار - شاه - این - تچر را - من - ساختم.



تصویر ۶. شالی ستون سورمه‌ای رنگ با ابزار تزئینی گرد شال شبیه آب چکان که هر سه زبان در یک ردیف با حروف میخی پایه بلند حجاری شده (نگارندگان، ۱۳۹۴).

آرایش هر ۳ زبان با خط میخی بر روی شالی ستون کاخ‌های هخامنشی از نقطه نظر فضای مورد نیاز برای هر زبان و خط آن با هم متفاوت است و در نتیجه در یک متن مشترک کلمات این ۳ زبان از نظر تعداد با هم برابر هستند، ولی از نظر حروف با یکدیگر متفاوت‌اند و هر زبان فضای خاصی نیاز دارد؛ لذا اگر قطعه‌ای شکسته شده از این کتیبه مورد مطالعه قرار گیرد، کلمات این متن مشترک به علت الفبا یا حروف متفاوت زیر یکدیگر قرار نمی‌گیرند.



تصویر ۷. نمونه حروف پایه متوسط (کونیک) که بُعد، تقارن و فواصل به زیبایی رعایت شده (نگارندگان، ۱۳۹۴).



تصویر ۸. شالی ستون سیاه و براق از جنس سنگ هماتیت یا حدید. خطوط سه‌زبانۀ میخی در یک ردیف به دنبال هم حجاری شده‌اند (نگارندگان، ۱۳۹۴).



𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿𐏀𐏁𐏂𐏃𐏄𐏅𐏆𐏇𐏈𐏉𐏊𐏋𐏌𐏍𐏎𐏏𐏐𐏑𐏒𐏓𐏔𐏕𐏖𐏗𐏘𐏙𐏚𐏛𐏜𐏝𐏞𐏟𐏠𐏡𐏢𐏣𐏤𐏥𐏦𐏧𐏨𐏩𐏪𐏫𐏬𐏭𐏮𐏯𐏰𐏱𐏲𐏳𐏴𐏵𐏶𐏷𐏸𐏹𐏺𐏻𐏼𐏽𐏾𐏿𐐀𐐁𐐂𐐃𐐄𐐅𐐆𐐇𐐈𐐉𐐊𐐋𐐌𐐍𐐎𐐏𐐐𐐑𐐒𐐓𐐔𐐕𐐖𐐗𐐘𐐙𐐚𐐛𐐜𐐝𐐞𐐟𐐠𐐡𐐢𐐣𐐤𐐥𐐦𐐧𐐨𐐩𐐪𐐫𐐬𐐭𐐮𐐯𐐰𐐱𐐲𐐳𐐴𐐵𐐶𐐷𐐸𐐹𐐺𐐻𐐼𐐽𐐾𐐿𐑀𐑁𐑂𐑃𐑄𐑅𐑆𐑇𐑈𐑉𐑊𐑋𐑌𐑍𐑎𐑏𐑐𐑑𐑒𐑓𐑔𐑕𐑖𐑗𐑘𐑙𐑚𐑛𐑜𐑝𐑞𐑟𐑠𐑡𐑢𐑣𐑤𐑥𐑦𐑧𐑨𐑩𐑪𐑫𐑬𐑭𐑮𐑯𐑰𐑱𐑲𐑳𐑴𐑵𐑶𐑷𐑸𐑹𐑺𐑻𐑼𐑽𐑾𐑿𐒀𐒁𐒂𐒃𐒄𐒅𐒆𐒇𐒈𐒉𐒊𐒋𐒌𐒍𐒎𐒏𐒐𐒑𐒒𐒓𐒔𐒕𐒖𐒗𐒘𐒙𐒚𐒛𐒜𐒝𐒞𐒟𐒠𐒡𐒢𐒣𐒤𐒥𐒦𐒧𐒨𐒩𐒪𐒫𐒬𐒭𐒮𐒯𐒰𐒱𐒲𐒳𐒴𐒵𐒶𐒷𐒸𐒹𐒺𐒻𐒼𐒽𐒾𐒿𐓀𐓁𐓂𐓃𐓄𐓅𐓆𐓇𐓈𐓉𐓊𐓋𐓌𐓍𐓎𐓏𐓐𐓑𐓒𐓓𐓔𐓕𐓖𐓗𐓘𐓙𐓚𐓛𐓜𐓝𐓞𐓟𐓠𐓡𐓢𐓣𐓤𐓥𐓦𐓧𐓨𐓩𐓪𐓫𐓬𐓭𐓮𐓯𐓰𐓱𐓲𐓳𐓴𐓵𐓶𐓷𐓸𐓹𐓺𐓻𐓼𐓽𐓾𐓿𐔀𐔁𐔂𐔃𐔄𐔅𐔆𐔇𐔈𐔉𐔊𐔋𐔌𐔍𐔎𐔏𐔐𐔑𐔒𐔓𐔔𐔕𐔖𐔗𐔘𐔙𐔚𐔛𐔜𐔝𐔞𐔟𐔠𐔡𐔢𐔣𐔤𐔥𐔦𐔧𐔨𐔩𐔪𐔫𐔬𐔭𐔮𐔯𐔰𐔱𐔲𐔳𐔴𐔵𐔶𐔷𐔸𐔹𐔺𐔻𐔼𐔽𐔾𐔿𐕀𐕁𐕂𐕃𐕄𐕅𐕆𐕇𐕈𐕉𐕊𐕋𐕌𐕍𐕎𐕏𐕐𐕑𐕒𐕓𐕔𐕕𐕖𐕗𐕘𐕙𐕚𐕛𐕜𐕝𐕞𐕟𐕠𐕡𐕢𐕣𐕤𐕥𐕦𐕧𐕨𐕩𐕪𐕫𐕬𐕭𐕮𐕯𐕰𐕱𐕲𐕳𐕴𐕵𐕶𐕷𐕸𐕹𐕺𐕻𐕼𐕽𐕾𐕿𐖀𐖁𐖂𐖃𐖄𐖅𐖆𐖇𐖈𐖉𐖊𐖋𐖌𐖍𐖎𐖏𐖐𐖑𐖒𐖓𐖔𐖕𐖖𐖗𐖘𐖙𐖚𐖛𐖜𐖝𐖞𐖟𐖠𐖡𐖢𐖣𐖤𐖥𐖦𐖧𐖨𐖩𐖪𐖫𐖬𐖭𐖮𐖯𐖰𐖱𐖲𐖳𐖴𐖵𐖶𐖷𐖸𐖹𐖺𐖻𐖼𐖽𐖾𐖿𐗀𐗁𐗂𐗃𐗄𐗅𐗆𐗇𐗈𐗉𐗊𐗋𐗌𐗍𐗎𐗏𐗐𐗑𐗒𐗓𐗔𐗕𐗖𐗗𐗘𐗙𐗚𐗛𐗜𐗝𐗞𐗟𐗠𐗡𐗢𐗣𐗤𐗥𐗦𐗧𐗨𐗩𐗪𐗫𐗬𐗭𐗮𐗯𐗰𐗱𐗲𐗳𐗴𐗵𐗶𐗷𐗸𐗹𐗺𐗻𐗼𐗽𐗾𐗿𐘀𐘁𐘂𐘃𐘄𐘅𐘆𐘇𐘈𐘉𐘊𐘋𐘌𐘍𐘎𐘏𐘐𐘑𐘒𐘓𐘔𐘕𐘖𐘗𐘘𐘙𐘚𐘛𐘜𐘝𐘞𐘟𐘠𐘡𐘢𐘣𐘤𐘥𐘦𐘧𐘨𐘩𐘪𐘫𐘬𐘭𐘮𐘯𐘰𐘱𐘲𐘳𐘴𐘵𐘶𐘷𐘸𐘹𐘺𐘻𐘼𐘽𐘾𐘿𐙀𐙁𐙂𐙃𐙄𐙅𐙆𐙇𐙈𐙉𐙊𐙋𐙌𐙍𐙎𐙏𐙐𐙑𐙒𐙓𐙔𐙕𐙖𐙗𐙘𐙙𐙚𐙛𐙜𐙝𐙞𐙟𐙠𐙡𐙢𐙣𐙤𐙥𐙦𐙧𐙨𐙩𐙪𐙫𐙬𐙭𐙮𐙯𐙰𐙱𐙲𐙳𐙴𐙵𐙶𐙷𐙸𐙹𐙺𐙻𐙼𐙽𐙾𐙿𐚀𐚁𐚂𐚃𐚄𐚅𐚆𐚇𐚈𐚉𐚊𐚋𐚌𐚍𐚎𐚏𐚐𐚑𐚒𐚓𐚔𐚕𐚖𐚗𐚘𐚙𐚚𐚛𐚜𐚝𐚞𐚟𐚠𐚡𐚢𐚣𐚤𐚥𐚦𐚧𐚨𐚩𐚪𐚫𐚬𐚭𐚮𐚯𐚰𐚱𐚲𐚳𐚴𐚵𐚶𐚷𐚸𐚹𐚺𐚻𐚼𐚽𐚾𐚿𐛀𐛁𐛂𐛃𐛄𐛅𐛆𐛇𐛈𐛉𐛊𐛋𐛌𐛍𐛎𐛏𐛐𐛑𐛒𐛓𐛔𐛕𐛖𐛗𐛘𐛙𐛚𐛛𐛜𐛝𐛞𐛟𐛠𐛡𐛢𐛣𐛤𐛥𐛦𐛧𐛨𐛩𐛪𐛫𐛬𐛭𐛮𐛯𐛰𐛱𐛲𐛳𐛴𐛵𐛶𐛷𐛸𐛹𐛺𐛻𐛼𐛽𐛾𐛿𐜀𐜁𐜂𐜃𐜄𐜅𐜆𐜇𐜈𐜉𐜊𐜋𐜌𐜍𐜎𐜏𐜐𐜑𐜒𐜓𐜔𐜕𐜖𐜗𐜘𐜙𐜚𐜛𐜜𐜝𐜞𐜟𐜠𐜡𐜢𐜣𐜤𐜥𐜦𐜧𐜨𐜩𐜪𐜫𐜬𐜭𐜮𐜯𐜰𐜱𐜲𐜳𐜴𐜵𐜶𐜷𐜸𐜹𐜺𐜻𐜼𐜽𐜾𐜿𐝀𐝁𐝂𐝃𐝄𐝅𐝆𐝇𐝈𐝉𐝊𐝋𐝌𐝍𐝎𐝏𐝐𐝑𐝒𐝓𐝔𐝕𐝖𐝗𐝘𐝙𐝚𐝛𐝜𐝝𐝞𐝟𐝠𐝡𐝢𐝣𐝤𐝥𐝦𐝧𐝨𐝩𐝪𐝫𐝬𐝭𐝮𐝯𐝰𐝱𐝲𐝳𐝴𐝵𐝶𐝷𐝸𐝹𐝺𐝻𐝼𐝽𐝾𐝿𐞀𐞁𐞂𐞃𐞄𐞅𐞆𐞇𐞈𐞉𐞊𐞋𐞌𐞍𐞎𐞏𐞐𐞑𐞒𐞓𐞔𐞕𐞖𐞗𐞘𐞙𐞚𐞛𐞜𐞝𐞞𐞟𐞠𐞡𐞢𐞣𐞤𐞥𐞦𐞧𐞨𐞩𐞪𐞫𐞬𐞭𐞮𐞯𐞰𐞱𐞲𐞳𐞴𐞵𐞶𐞷𐞸𐞹𐞺𐞻𐞼𐞽𐞾𐞿𐟀𐟁𐟂𐟃𐟄𐟅𐟆𐟇𐟈𐟉𐟊𐟋𐟌𐟍𐟎𐟏𐟐𐟑𐟒𐟓𐟔𐟕𐟖𐟗𐟘𐟙𐟚𐟛𐟜𐟝𐟞𐟟𐟠𐟡𐟢𐟣𐟤𐟥𐟦𐟧𐟨𐟩𐟪𐟫𐟬𐟭𐟮𐟯𐟰𐟱𐟲𐟳𐟴𐟵𐟶𐟷𐟸𐟹𐟺𐟻𐟼𐟽𐟾𐟿𐠀𐠁𐠂𐠃𐠄𐠅𐠆𐠇𐠈𐠉𐠊𐠋𐠌𐠍𐠎𐠏𐠐𐠑𐠒𐠓𐠔𐠕𐠖𐠗𐠘𐠙𐠚𐠛𐠜𐠝𐠞𐠟𐠠𐠡𐠢𐠣𐠤𐠥𐠦𐠧𐠨𐠩𐠪𐠫𐠬𐠭𐠮𐠯𐠰𐠱𐠲𐠳𐠴𐠵𐠶𐠷𐠸𐠹𐠺𐠻𐠼𐠽𐠾𐠿𐡀𐡁𐡂𐡃𐡄𐡅𐡆𐡇𐡈𐡉𐡊𐡋𐡌𐡍𐡎𐡏𐡐𐡑𐡒𐡓𐡔𐡕𐡖𐡗𐡘𐡙𐡚𐡛𐡜𐡝𐡞𐡟𐡠𐡡𐡢𐡣𐡤𐡥𐡦𐡧𐡨𐡩𐡪𐡫𐡬𐡭𐡮𐡯𐡰𐡱𐡲𐡳𐡴𐡵𐡶𐡷𐡸𐡹𐡺𐡻𐡼𐡽𐡾𐡿𐢀𐢁𐢂𐢃𐢄𐢅𐢆𐢇𐢈𐢉𐢊𐢋𐢌𐢍𐢎𐢏𐢐𐢑𐢒𐢓𐢔𐢕𐢖𐢗𐢘𐢙𐢚𐢛𐢜𐢝𐢞𐢟𐢠𐢡𐢢𐢣𐢤𐢥𐢦𐢧𐢨𐢩𐢪𐢫𐢬𐢭𐢮𐢯𐢰𐢱𐢲𐢳𐢴𐢵𐢶𐢷𐢸𐢹𐢺𐢻𐢼𐢽𐢾𐢿𐣀𐣁𐣂𐣃𐣄𐣅𐣆𐣇𐣈𐣉𐣊𐣋𐣌𐣍𐣎𐣏𐣐𐣑𐣒𐣓𐣔𐣕𐣖𐣗𐣘𐣙𐣚𐣛𐣜𐣝𐣞𐣟𐣠𐣡𐣢𐣣𐣤𐣥𐣦𐣧𐣨𐣩𐣪𐣫𐣬𐣭𐣮𐣯𐣰𐣱𐣲𐣳𐣴𐣵𐣶𐣷𐣸𐣹𐣺𐣻𐣼𐣽𐣾𐣿𐤀𐤁𐤂𐤃𐤄𐤅𐤆𐤇𐤈𐤉𐤊𐤋𐤌𐤍𐤎𐤏𐤐𐤑𐤒𐤓𐤔𐤕𐤖𐤗𐤘𐤙𐤚𐤛𐤜𐤝𐤞𐤟𐤠𐤡𐤢𐤣𐤤𐤥𐤦𐤧𐤨𐤩𐤪𐤫𐤬𐤭𐤮𐤯𐤰𐤱𐤲𐤳𐤴𐤵𐤶𐤷𐤸𐤹𐤺𐤻𐤼𐤽𐤾𐤿𐥀𐥁𐥂𐥃𐥄𐥅𐥆𐥇𐥈𐥉𐥊𐥋𐥌𐥍𐥎𐥏𐥐𐥑𐥒𐥓𐥔𐥕𐥖𐥗𐥘𐥙𐥚𐥛𐥜𐥝𐥞𐥟𐥠𐥡𐥢𐥣𐥤𐥥𐥦𐥧𐥨𐥩𐥪𐥫𐥬𐥭𐥮𐥯𐥰𐥱𐥲𐥳𐥴𐥵𐥶𐥷𐥸𐥹𐥺𐥻𐥼𐥽𐥾𐥿𐦀𐦁𐦂𐦃𐦄𐦅𐦆𐦇𐦈𐦉𐦊𐦋𐦌𐦍𐦎𐦏𐦐𐦑𐦒𐦓𐦔𐦕𐦖𐦗𐦘𐦙𐦚𐦛𐦜𐦝𐦞𐦟𐦠𐦡𐦢𐦣𐦤𐦥𐦦𐦧𐦨𐦩𐦪𐦫𐦬𐦭𐦮𐦯𐦰𐦱𐦲𐦳𐦴𐦵𐦶𐦷𐦸𐦹𐦺𐦻𐦼𐦽𐦾𐦿𐧀𐧁𐧂𐧃𐧄𐧅𐧆𐧇𐧈𐧉𐧊𐧋𐧌𐧍𐧎𐧏𐧐𐧑𐧒𐧓𐧔𐧕𐧖𐧗𐧘𐧙𐧚𐧛𐧜𐧝𐧞𐧟𐧠𐧡𐧢𐧣𐧤𐧥𐧦𐧧𐧨𐧩𐧪𐧫𐧬𐧭𐧮𐧯𐧰𐧱𐧲𐧳𐧴𐧵𐧶𐧷𐧸𐧹𐧺𐧻𐧼𐧽𐧾𐧿𐨀𐨁𐨂𐨃𐨄𐨅𐨆𐨇𐨈𐨉𐨊𐨋𐨌𐨍𐨎𐨏𐨐𐨑𐨒𐨓𐨔𐨕𐨖𐨗𐨘𐨙𐨚𐨛𐨜𐨝𐨞𐨟𐨠𐨡𐨢𐨣𐨤𐨥𐨦𐨧𐨨𐨩𐨪𐨫𐨬𐨭𐨮𐨯𐨰𐨱𐨲𐨳𐨴𐨵𐨶𐨷𐨹𐨺𐨸𐨻𐨼𐨽𐨾𐨿𐩀𐩁𐩂𐩃𐩄𐩅𐩆𐩇𐩈𐩉𐩊𐩋𐩌𐩍𐩎𐩏𐩐𐩑𐩒𐩓𐩔𐩕𐩖𐩗𐩘𐩙𐩚𐩛𐩜𐩝𐩞𐩟𐩠𐩡𐩢𐩣𐩤𐩥𐩦𐩧𐩨𐩩𐩪𐩫𐩬𐩭𐩮𐩯𐩰𐩱𐩲𐩳𐩴𐩵𐩶𐩷𐩸𐩹𐩺𐩻𐩼𐩽𐩾𐩿𐪀𐪁𐪂𐪃𐪄𐪅𐪆𐪇𐪈𐪉𐪊𐪋𐪌𐪍𐪎𐪏𐪐𐪑𐪒𐪓𐪔𐪕𐪖𐪗𐪘𐪙𐪚𐪛𐪜𐪝𐪞𐪟𐪠𐪡𐪢𐪣𐪤𐪥𐪦𐪧𐪨𐪩𐪪𐪫𐪬𐪭𐪮𐪯𐪰𐪱𐪲𐪳𐪴𐪵𐪶𐪷𐪸𐪹𐪺𐪻𐪼𐪽𐪾𐪿𐫀𐫁𐫂𐫃𐫄𐫅𐫆𐫇𐫈𐫉𐫊𐫋𐫌𐫍𐫎𐫏𐫐𐫑𐫒𐫓𐫔𐫕𐫖𐫗𐫘𐫙𐫚𐫛𐫜𐫝𐫞𐫟𐫠𐫡𐫢𐫣𐫤𐫦𐫥𐫧𐫨𐫩𐫪𐫫𐫬𐫭𐫮𐫯𐫰𐫱𐫲𐫳𐫴𐫵𐫶𐫷𐫸𐫹𐫺𐫻𐫼𐫽𐫾𐫿𐬀𐬁𐬂𐬃𐬄𐬅𐬆𐬇𐬈𐬉𐬊𐬋𐬌𐬍𐬎𐬏𐬐𐬑𐬒𐬓𐬔𐬕𐬖𐬗𐬘𐬙𐬚𐬛𐬜𐬝𐬞𐬟𐬠𐬡𐬢𐬣𐬤𐬥𐬦𐬧𐬨𐬩𐬪𐬫𐬬𐬭𐬮𐬯𐬰𐬱𐬲𐬳𐬴𐬵𐬶𐬷𐬸𐬹𐬺𐬻𐬼𐬽𐬾𐬿𐭀𐭁𐭂𐭃𐭄𐭅𐭆𐭇𐭈𐭉𐭊𐭋𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿𐮀𐮁𐮂𐮃𐮄𐮅𐮆𐮇𐮈𐮉𐮊𐮋𐮌𐮍𐮎𐮏𐮐𐮑𐮒𐮓𐮔𐮕𐮖𐮗𐮘𐮙𐮚𐮛𐮜𐮝𐮞𐮟𐮠𐮡𐮢𐮣𐮤𐮥𐮦𐮧𐮨𐮩𐮪𐮫𐮬𐮭𐮮𐮯𐮰𐮱𐮲𐮳𐮴𐮵𐮶𐮷𐮸𐮹𐮺𐮻𐮼𐮽𐮾𐮿𐯀𐯁𐯂𐯃𐯄𐯅𐯆𐯇𐯈𐯉𐯊𐯋𐯌𐯍𐯎𐯏𐯐𐯑𐯒𐯓𐯔𐯕𐯖𐯗𐯘𐯙𐯚𐯛𐯜𐯝𐯞𐯟𐯠𐯡𐯢𐯣𐯤𐯥𐯦𐯧𐯨𐯩𐯪𐯫𐯬𐯭𐯮𐯯𐯰𐯱𐯲𐯳𐯴𐯵𐯶𐯷𐯸𐯹𐯺𐯻𐯼𐯽𐯾𐯿𐰀𐰁𐰂𐰃𐰄𐰅𐰆𐰇𐰈𐰉𐰊𐰋𐰌𐰍𐰎𐰏𐰐𐰑𐰒𐰓𐰔𐰕𐰖𐰗𐰘𐰙𐰚𐰛𐰜𐰝𐰞𐰟𐰠𐰡𐰢𐰣𐰤𐰥𐰦𐰧𐰨𐰩𐰪𐰫𐰬𐰭𐰮𐰯𐰰𐰱𐰲𐰳𐰴𐰵𐰶𐰷𐰸𐰹𐰺𐰻𐰼𐰽𐰾𐰿𐱀𐱁𐱂𐱃𐱄𐱅𐱆𐱇𐱈𐱉𐱊𐱋𐱌𐱍𐱎𐱏𐱐𐱑𐱒𐱓𐱔𐱕𐱖𐱗𐱘𐱙𐱚𐱛𐱜𐱝𐱞𐱟𐱠𐱡𐱢𐱣𐱤𐱥𐱦𐱧𐱨𐱩𐱪𐱫𐱬𐱭𐱮𐱯𐱰𐱱𐱲𐱳𐱴𐱵𐱶𐱷𐱸𐱹𐱺𐱻𐱼𐱽𐱾𐱿𐲀𐲁𐲂𐲃𐲄𐲅𐲆𐲇𐲈𐲉𐲊𐲋𐲌𐲍𐲎𐲏𐲐𐲑𐲒𐲓𐲔𐲕𐲖𐲗𐲘𐲙𐲚𐲛𐲜𐲝𐲞𐲟𐲠𐲡𐲢𐲣𐲤𐲥𐲦𐲧𐲨𐲩𐲪𐲫𐲬𐲭𐲮𐲯𐲰𐲱𐲲𐲳𐲴𐲵𐲶𐲷𐲸𐲹𐲺𐲻𐲼𐲽𐲾𐲿𐳀𐳁𐳂𐳃𐳄𐳅𐳆𐳇𐳈𐳉𐳊𐳋𐳌𐳍𐳎𐳏𐳐𐳑𐳒𐳓𐳔𐳕𐳖𐳗𐳘𐳙𐳚𐳛𐳜𐳝𐳞𐳟𐳠𐳡𐳢𐳣𐳤𐳥𐳦𐳧𐳨𐳩𐳪𐳫𐳬𐳭𐳮𐳯𐳰𐳱𐳲𐳳𐳴𐳵𐳶𐳷𐳸𐳹𐳺𐳻𐳼𐳽𐳾𐳿𐴀𐴁𐴂𐴃𐴄𐴅𐴆𐴇𐴈𐴉𐴊𐴋𐴌𐴍𐴎𐴏𐴐𐴑𐴒𐴓𐴔𐴕𐴖𐴗𐴘𐴙𐴚𐴛𐴜𐴝𐴞𐴟𐴠𐴡𐴢𐴣𐴤𐴥𐴦𐴧𐴨𐴩𐴪𐴫𐴬𐴭𐴮𐴯𐴰𐴱𐴲𐴳𐴴𐴵𐴶𐴷𐴸𐴹𐴺𐴻𐴼𐴽𐴾𐴿𐵀𐵁𐵂𐵃𐵄𐵅𐵆𐵇𐵈𐵉𐵊𐵋𐵌𐵍𐵎𐵏𐵐𐵑𐵒𐵓𐵔𐵕𐵖𐵗𐵘𐵙𐵚𐵛𐵜𐵝𐵞𐵟𐵠𐵡𐵢𐵣𐵤𐵥𐵦𐵧𐵨𐵩𐵪𐵫𐵬𐵭𐵮𐵯𐵰𐵱𐵲𐵳𐵴𐵵𐵶𐵷𐵸𐵹𐵺𐵻𐵼𐵽𐵾𐵿𐶀𐶁𐶂𐶃𐶄𐶅𐶆𐶇𐶈𐶉𐶊𐶋𐶌𐶍𐶎𐶏𐶐𐶑𐶒𐶓𐶔𐶕𐶖𐶗𐶘𐶙𐶚𐶛𐶜𐶝𐶞𐶟𐶠𐶡𐶢𐶣𐶤𐶥𐶦𐶧𐶨𐶩𐶪𐶫𐶬𐶭𐶮𐶯𐶰𐶱𐶲𐶳𐶴𐶵𐶶𐶷𐶸𐶹𐶺𐶻𐶼𐶽𐶾𐶿𐷀𐷁𐷂𐷃𐷄𐷅𐷆𐷇𐷈𐷉𐷊𐷋𐷌𐷍𐷎𐷏𐷐𐷑𐷒𐷓𐷔𐷕𐷖𐷗𐷘𐷙𐷚𐷛𐷜𐷝𐷞𐷟𐷠𐷡𐷢𐷣𐷤𐷥𐷦𐷧𐷨𐷩𐷪𐷫𐷬𐷭𐷮𐷯𐷰𐷱𐷲𐷳𐷴𐷵𐷶𐷷𐷸𐷹𐷺𐷻𐷼𐷽𐷾𐷿𐸀𐸁𐸂𐸃𐸄𐸅𐸆𐸇𐸈𐸉𐸊𐸋𐸌𐸍𐸎𐸏𐸐𐸑𐸒𐸓𐸔𐸕𐸖𐸗𐸘𐸙𐸚𐸛𐸜𐸝𐸞𐸟𐸠𐸡𐸢𐸣𐸤𐸥𐸦𐸧𐸨𐸩𐸪𐸫𐸬𐸭𐸮𐸯𐸰𐸱𐸲𐸳𐸴𐸵𐸶𐸷𐸸𐸹𐸺𐸻𐸼𐸽𐸾𐸿𐹀𐹁𐹂𐹃𐹄𐹅𐹆𐹇𐹈𐹉𐹊𐹋𐹌𐹍𐹎𐹏𐹐𐹑𐹒𐹓𐹔𐹕𐹖𐹗𐹘𐹙𐹚𐹛𐹜𐹝𐹞𐹟𐹠𐹡𐹢𐹣𐹤𐹥𐹦𐹧𐹨𐹩𐹪𐹫𐹬𐹭𐹮𐹯𐹰𐹱𐹲𐹳𐹴𐹵𐹶𐹷𐹸𐹹𐹺𐹻𐹼𐹽𐹾𐹿𐺀𐺁𐺂𐺃𐺄𐺅𐺆𐺇𐺈𐺉𐺊𐺋𐺌𐺍𐺎𐺏𐺐𐺑𐺒𐺓𐺔𐺕𐺖𐺗𐺘𐺙𐺚𐺛𐺜𐺝𐺞𐺟𐺠𐺡𐺢𐺣𐺤𐺥𐺦𐺧𐺨𐺩𐺪𐺫𐺬𐺭𐺮𐺯𐺰𐺱𐺲𐺳𐺴𐺵𐺶𐺷𐺸𐺹𐺺𐺻𐺼𐺽𐺾𐺿𐻀𐻁𐻂𐻃𐻄𐻅𐻆𐻇𐻈𐻉𐻊𐻋𐻌𐻍𐻎𐻏𐻐𐻑𐻒𐻓𐻔𐻕𐻖𐻗𐻘𐻙𐻚𐻛𐻜𐻝𐻞𐻟𐻠𐻡𐻢𐻣𐻤𐻥𐻦𐻧𐻨𐻩𐻪𐻫𐻬𐻭𐻮𐻯𐻰𐻱𐻲𐻳𐻴𐻵𐻶𐻷𐻸𐻹𐻺𐻻𐻼𐻽𐻾𐻿𐼀𐼁𐼂𐼃𐼄𐼅𐼆𐼇𐼈𐼉𐼊𐼋𐼌𐼍𐼎𐼏𐼐𐼑𐼒𐼓𐼔𐼕𐼖𐼗𐼘𐼙𐼚𐼛𐼜𐼝𐼞𐼟𐼠𐼡𐼢𐼣𐼤𐼥𐼦𐼧𐼨𐼩𐼪𐼫𐼬𐼭𐼮𐼯𐼰𐼱𐼲𐼳𐼴𐼵𐼶𐼷𐼸𐼹𐼺𐼻𐼼𐼽𐼾𐼿𐽀𐽁𐽂𐽃𐽄𐽅𐽆𐽇𐽋𐽍𐽎𐽏𐽐𐽈𐽉𐽊𐽌𐽑𐽒𐽓𐽔𐽕𐽖𐽗𐽘𐽙𐽚𐽛𐽜𐽝𐽞𐽟𐽠𐽡𐽢𐽣𐽤𐽥𐽦𐽧𐽨𐽩𐽪𐽫𐽬𐽭𐽮𐽯𐽰𐽱𐽲𐽳𐽴𐽵𐽶𐽷𐽸𐽹𐽺𐽻𐽼𐽽𐽾𐽿𐾀𐾁𐾃𐾅𐾂𐾄𐾆𐾇𐾈𐾉𐾊𐾋𐾌𐾍𐾎𐾏𐾐

### ۳- آوانگاری و ترجمه متن بابلی


  
 a na ku m Hi iš šur Ri iš LUGAL Gal u LUGAL LUGAL meš LUGAL

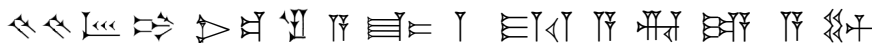
m m m  
 a - na - ku Hi - iš - šur - Ri - iš LUGAL Gal - u LUGAL LUGAL - meš LUGAL

m m m  
 anaku Hišurīš LUGAL Galu LUGAL LUGAL - meš LUGAL

اناکو خیشورش لوگال گالو لوگال لوگال میش لوگال  
 من خشیارشا شاه بزرگ شاه شاهان شاه

anaku Ahširš šarru the great šarri šarrani šarri

I am khsheyarsha king the great king of king king

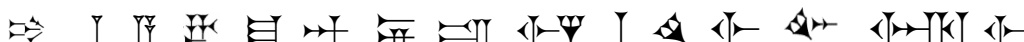


KUR KUR meš LUGAL ni pu Ru A šu m Da a Ri ia a muš

m m m  
 . kuR - kuR - meš LUGAL ni - pu Ru A - šu m Da - a - Ri - ia - a - muš

m m m  
 . matatu LUGAL Nipu RU A - šu Dariamuš  
 . aganetu šarru Nipu Ru apilšu Dariyamuš  
 . peoples king the Lands abua Dariyamu  
 . - - - son of Dariyamuš

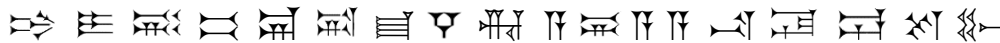
کور کورمیش لوگال نیپو رو آ شو داریاموش  
 ما تا تو شارو نیپو رو اپیلشو داریاموش  
 کشورها شاه زمین سر پسر داریوش  
 مردمان شاه سرزمین ها پسر داریوش


  
 .LUGAL m A HA ma an ni iš ši m Hi iš šur Ri iš

.m m m  
 . LUGAL A - Ha - ma - an - ni - iš - ši Hi - iš - šur - Ri - iš

m m m  
 . LUGAL Ahamaniši Hišuriš  
 . šarru Ahamaniši Hišuriš  
 . King HaKhamanshi Khshayarsha

لوگال آهامنشیی حیشورش  
 شارو آخامنیشی حشیرش  
 شاه هخامنشی خشیارشا



LUGAL i qab bi GA ta Aš ša Ra A Ga A A Na Ku e Te pu

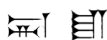
m  
 . LUGAL i - qab - bi GA Ta - aš - ša - Ra a - Ga - a A - Na - ku e - te - pu - uš - šu

. LUGAL iqabi GA Taššara aGa Anaku etepušu  
 . šarru iqabi GA Taššara aGa Anaku ctepu  
 king this is Tachar call may build

لوگال ایکوبی گا تچرا آگا اناکو ایتی پوشو  
 شاه این را تچر گوید من بنا کردم

(khashiyarsha) the king this is call may build

(خشیارشا) شاه این تچر را می گوید من بنا کردم



Uš šu

## نظام ترکیبی و تجزیه و ترکیب کلمات در متن پارسی باستان

۱. تمام علامت‌های پارسی باستان به‌طور افقی یا عمودی رسم می‌شده و ۱۷ مورد از آن‌ها نیز دارای یک یا دو زاویه قائمه بوده‌اند. تمام کلمات توسط یک نوع علامت ممیزه که به این شکل «;» است از همدیگر جدا می‌شود، ولی در بعضی از کتیبه‌های کوچک این قاعده رعایت نشده است.

۲. نام پسر و جانشین داریوش بزرگ و نوه کوروش بزرگ خشیارشا بود، به معنی کسی که در میان شاهان پهلوان است.

۳. در پارسی باستان به‌منظور صرفه‌جویی در جایی که صفحه کتیبه محدود است از چند علامت اندیشه‌نگار (Ideogrammes) یا اختصارنویسی استفاده می‌کردند. این کلمات عبارتند از: (۱) بومیش = زمین «<<<»؛ (۲) خشای‌ثی = شاه «<<<»؛ (۳) بگ = خدا «<<<»؛ (۴) دهیاوش = کشور «<<<»؛ (۵) اهورمزدا «<<<».

۴. اسم مذکر خشای‌ثی که معنی شاه می‌دهد، اولین کلمه‌ای بود که توسط دانشمند آلمانی گروتفند رمزگشایی شد و موفق به یافتن ده علامت خط پارسی باستان شد. هم‌چنین این کلمه از نظر نگارندگان بیشترین میزان تکرار و به‌کارگیری را در میان کتیبه‌های هخامنشی دارد.

## هزوارش‌ها

برخی واژه‌ها به سومری نوشته می‌شده، اما به ایلامی خوانده می‌شده‌اند (این گونه واژه‌ها را هزوارش می‌خوانیم). هزوارش‌ها معمولاً تنها با یک نشانه نوشته می‌شوند و در حرف‌نویسی با حروف درشت لاتین نوشته می‌شوند، مانند «DUMU = پسر» که می‌دانیم در ایلامی «𐎠𐎺𐎠» sak = بوده است و این‌طور خوانده می‌شده است. اما گاه نمی‌دانیم برابر ایلامی هزوارش چه بوده و تنها از معنی آن آگاه هستیم. در صورت مشخص بودن واژه ایلامی (و در واقع تلفظ آن واژه که هزوارشی نوشته شده است) در واژه‌نامه ذکر می‌شود (علی‌یاری بابلقانی، ۱۳۹۴: ۹-۸).

## تحریر ایلامی

ایلامیان از حدود ۴۵۰۰ سال پیش، برای نوشتن متن‌های شان به زبان ایلامی، از خط میخی استفاده می‌کرده‌اند و در همین هزاره، دو خط بومی خود را کنار گذاشته و تنها به خط میخی می‌نویسند. این خط دارای ویژگی‌هایی به شرح ذیل است.

این خط از چپ به راست نوشته می‌شود و هجانگار است؛ یعنی یک نشانه میخی برای یک هجا به‌کار می‌رود (مانند «𐎠𐎺𐎠» برای هجای AB). پس خط‌تیره‌هایی که در حرف‌نویسی یک واژه به‌کار رفته، نشانه‌های مستقل را از هم جدا می‌کند، مثلاً واژه «𐎠𐎺𐎠 = رمه، گله» کلاً با یک نشانه میخی نوشته و «𐎠𐎺𐎠 𐎠𐎺𐎠 𐎠𐎺𐎠 = Pa-ir-Ia = رفتم» با سه نشانه میخی نگاشته شده است.

نشانه‌هایی که به‌صورت زیر نوشته شده و معمولاً در آغاز واژه آمده، «سرده‌نشان» خوانده می‌شوند. این‌ها جزو خود واژه نیستند و صرفاً نشانه خطی است که بنابر تعلق واژه به گروه خاص (مثلاً نام انسان، اسم مکان، ابزار چوبی، نام ایزد و...) یکی از این سرده‌نشان‌ها را گرفته است. مثلاً واژه: Diš Kur-taš چاکر، خدمت‌کار «Kurtaš» خوانده می‌شود و Diš یا m جزو خود واژه نیست و ارتباط واژه با «انسان» را نشان می‌دهد.

بهتر است در خواندن واژه‌ها، در محل تلاقی دو نشانه، آوای پایانی نشانه اول بر آوای آغازین نشانه دوم ترجیح داده شود و مشددنویسی‌ها نیز نامشدد خوانده شود. مثلاً Diš-taš - šu، گروه و خیل را باید «tašup» تلفظ کرد و نه «taššup» یا مانند آن.

در ایلامی تمایزی میان g با d، K با t و b با p نیست؛ لذا مثلاً واژه «tašup» که پیش از این مثال زده شده، شاید «dašub» یا «tašub» یا «dašup» تلفظ می‌شده است. همین قدر می‌دانیم که این تفاوت تلفظ‌ها برای ایلامیان تمایز معنایی ایجاد نمی‌کرده است.

ممکن است برای یک هجا، بیش از یک نشانه داشته باشیم؛ در این صورت نشانه دوم و سوم با علامت‌هایی مانند نشانه تکیه (یک خط تیره کج بالای نشانه) و نشانه‌های چهارم به بعد (که همگی برای یک هجای واحد به کار می‌رفته‌اند) با عددی زیر نشانه مشخص می‌شوند. پس نشانه U و U' هر دو ارزش یکسان «u» و نشانه Ka4 و ka هر دو ارزش یکسان «ka» دارند، اما شکل نشانه‌ها در خط میخی متفاوت است. حرف š که احتمالاً برای مخاطب عام ناآشنا است، برای نشان دادن آوای «ش» به کار می‌رود.

برخی علائم اندیشه‌نگار متداول در زبان سومری مانند علائمی که براساس خویشاوندی، حرفه‌ها، حیوانات و فلزات دلالت دارند، در زبان آکدی باقی‌مانده‌اند؛ بنابراین اندیشه‌نگارهای سومری می‌توانند در متنی آکدی ظاهر شوند (این علائم در اینجا با حروف بزرگ مشخص شده‌اند)، (لیون و میشل، ۱۳۹۴: ۳۰). هم‌چنین برخی از اندیشه‌نگارهای سومری به دلیل ارزش تعیین‌کننده‌شان حفظ شده‌اند، یعنی آن‌ها مشخص می‌کنند کلمه‌ای که قبل یا بعد از آن‌ها واقع شده است به کدام مقوله تعلق دارد و این کار خواندن را آسان‌تر می‌کند؛ به طور مثال، «آشور» هم نام یک خداست، هم نام شهر؛ بنابراین برای تشخیص آن‌ها از این علائم استفاده می‌شود (همان). برای خدا: جزو الحاقی «DINGIR» که در سومری به معنی الوهیت است. یا برای شهر جزو الحاقی معین «URU» که پیش از کلمه می‌آید و در سومری به معنی شهر است یا جزء الحاقی معین «KI» که بعد از کلمه قرار می‌گیرد و در سومری به معنی زمین، جا و مکان است.

خدای آشور = «A - šur dingir» که به صورت «Assur»<sup>d</sup> نوشته می‌شود. شهر آشور = «A - šuuru» که به صورت «Uru» نوشته می‌شود. بنابراین در متنی آکدی علامت اندیشه‌نگار می‌تواند با ارزش اندیشه‌نگاری اش نیز خوانده شود (و ممکن است در سومری تعداد زیادی از آن وجود داشته باشد)، اما با ارزش آوایی مشتق شده از معنی اش، چه در سومری و چه در آکدی، خوانده شود؛ به طور مثال، علامت به شکل ستاره \* که به شکل \* نوشته می‌شود، می‌تواند چنین خوانده شود: «AN» در سومری به معنی آسمان است، در حالی که در زبان آکدی «šAMÚ» خوانده می‌شود، که معنی آسمان‌ها را می‌دهد.

«DINGIR» در سومری به معنی الوهیت است و در زبان آکدی «ILUM» خوانده می‌شود، که معنای خدا می‌دهد.

«DINGIR» می‌تواند هم‌چنین به صورت جزو الحاقی در جلو اسم یک خدا به کار رود؛ ر. ک. به: «dAssUR».

«an» در آکدی فقط ارزش آوایی دارد.

«IL» در آکدی ارزش آوایی دارد که از یکی از معانی آن علامت در آکدی، یعنی «ILUM» به معنی خدا گرفته شده است (لیون و میشل، ۱۳۹۴: ۳۱)؛ بنابراین با توجه به ترکیبی بودن این نظام زبانی، کار رمزگشایان بسیار دشوار بوده است.

## نتیجه‌گیری

هنگامی که اسکندر وارد تخت جمشید شد، بیش از دو قرن از فرمان‌روایی شاهان هخامنشی بر جهان آن زمان و هم‌چنین بیش از ۱۷۰ سال از ساخت تخت جمشید گذشته بود. تاریخ‌نویسان فاتح نوشته‌اند که پس از دست‌یابی اسکندر بر تخت جمشید، فرمان‌آتش‌زدن آن‌را در حال مستی با خواست معشوقه‌اش صادر کرد و این فرمان را باوجود میل باطنی اش می‌دانند، و تلاش می‌کنند

این اقدام ننگین را از چهره او پاک نمایند. از آن سو، اگر خشایارشا یا پدرش داریوش بزرگ آتن را (باز به گفته تاریخ‌نویسان اروپایی) به آتش کشیدند، بلافاصله آن را بازسازی نمودند؛ هرچند چنین اقدامی - یعنی آتش زدن آتن - از سوی هخامنشیان هیچ‌گاه گزارش نشده است. با این تفصیل نگارندگان این مقاله دریافتند که آتش‌سوزی و تخریب تخت جمشید ربطی به داستان فوق ندارد و تک‌تک سربازان یونانی آگاهانه و با دستور مستقیم اسکندر مشغول تخریب کتیبه‌ها، نمادها و غارت معماری و گنجینه‌های آن شدند؛ لذا هنگامی که این کتیبه‌ها را برای اسکندر ترجمه کردند، او خود را با شکست دادن هخامنشیان، بدون رقیب، و امپراتور جهان می‌دید و به هیچ‌وجه برنتافت که چنین نام و القابی به غیر از نامش وجود داشته باشد. در نتیجه، دستور نابودی تمام کتیبه‌هایی که دارای چنین مفاهیمی بود را صادر کرد؛ به خصوص عناوینی مانند: شاه جهان، یگانه شاه بسیاری، یگانه فرمانروای بسیاری و...، به همین دلیل هنگام ترجمه شالی ستون‌ها قطعات شکسته شده آن‌ها (محل‌های نقطه چین شده) یافت نمی‌شد. هم‌چنین در گنجینه تخت جمشید سردیس شکسته شده‌ای از داریوش بزرگ وجود دارد که به خوبی نمایان است که به دلیل ضربه محکم متلاشی شده است؛ به خصوص چشم سمت چپ سردیس که از دو سو شکافته شده و محل ضربه با سر زوبین‌های پیکانی شکل سربازان اسکندر مطابقت دارد و چنان‌که داخل آن شکاف را با خمیر مجسمه‌سازی پر کنید، به شکل پیکان سر زوبین‌های مذکور می‌شود. همین اشکال را روی محل شکستگی شالی ستون‌ها نیز می‌توان یافت.

### کتابنامه

- ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۹۶). راهنمای زبان‌های باستانی ایران. تهران: انتشارات سمت، چاپ دهم.
- ارفعی، عبدالمجید، (۱۳۸۷). گل‌نوشته‌های باروی تخت جمشید. تهران: انتشارات مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- اشمیت، رویدیگر، (۱۳۹۰). راهنمای زبان‌های ایرانی. جلد اول: زبان‌های ایرانی باستان و ایرانی میانه، مترجمان: عسکر بهرامی، حسن رضایی‌باغبیدی، آرمان بختیاری و نگین صالحی‌نیا، تهران: ققنوس.
- آنتونی، دیوید، (۱۳۹۲). «باستان‌شناسی خاستگاه هندواروپاییان». ترجمه کامیار عبدی، مجله مارلیک، شماره ۲، صص: ۵۲-۳۵.
- برجیان، حبیب، (۱۳۷۹). کتابت زبان‌های ایران. تهران: سروش.
- تفضلی، احمد، (۱۳۸۹). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. به‌کوشش: ژاله آموزگار، تهران: نشر سخن.
- راشد محصل، محمدتقی، (۱۳۹۰). کتیبه‌های ایران باستان. دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- رضایی‌باغبیدی، حسن، (۱۳۸۸). تاریخ زبان‌های ایرانی. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- رضی، هاشم، (۱۳۶۷). فارسی باستان. تهران: انتشارات فروهر.
- رضی، هاشم، (۱۳۷۳). خودآموز خط و زبان اوستایی. تهران: فروهر.
- سرفراز، علی‌اکبر، و فیروزمندی شیره‌جنی، بهمن، (۱۳۹۲). باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی. تهران: انتشارات مارلیک.
- شاپور شهبازی، علیرضا، (۱۳۵۰). جهان‌داری داریوش بزرگ. شیراز: دانشگاه شیراز.
- علی‌یاری بابلقانی، سلمان، (۱۳۹۴). تحریر ایلامی کتیبه‌های داریوش بزرگ در بیستون. تهران: انتشارات مرکز.

- کنت، رولاند گراب، (۱۳۸۴). فارسی باستان (دستور زبان، متون، واژه‌نامه). ترجمه سعید عریان، تهران: پژوهشکده زبان و گویش با همکاری اداره کل امور فرهنگی.
- لوکوک، پیر، (۱۳۸۹). کتیبه‌های هخامنشی. ترجمه نازیلا خلخالی، زیر نظر: ژاله آموزگار، تهران: فروزان روز.
- لیون، ب و میشل، س، (۱۳۹۴). خط‌های میخی و رمزگشایی آن‌ها. ترجمه فرنگیس دروشی، تهران: انتشارات آگه.
- مبینی، مهتاب، و دادور، ابوالقاسم، (۱۳۹۰). «ستون نماد قدرت در معماری هخامنشی». فصلنامه نگره، شماره ۱۹، صص: ۸۱-۹۴.
- ملک شه‌میرزادی، صادق، (۱۳۶۶). «مروری بر تاریخچه مطالعات باستان‌شناسی در ایران». مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره ۲، صص: ۷۳-۵۷.
- موحدابطحی، محمد، (۱۳۹۵). سنگ‌ها و خواص اعجاب‌انگیز. قم: انتشارات عطر عترت.
- مولایی، چنگیز، (۱۳۸۴). راهنمای زبان فارسی باستان. تهران: مهرنامک.
- مهرین، عباس، (۱۳۴۸). تاریخ ادبیات ایران در عصر هخامنشی. تهران: البرز.
- نارمن‌شارپ، رالف، (۱۳۴۶). فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی. شیراز: دانشگاه شیراز.
- نیبور، کارستن، (۱۳۵۴). سفرنامه کارستن نیبور. ترجمه پرویز رجبی، تهران: انتشارات توکا.
- یانگ، کایلر، (۱۳۸۵). «جامعه و فرهنگ هخامنشی». ایران باستان. ترجمه و تدوین: یعقوب آزند، تهران: انتشارات مولی، صص: ۱-۵۲.

- Bartholomae, Ch., (1883). *Handbuch der Altiranischen Dialekt*. Leipzig.
- Gharib, B., (1968). "A Newly found inscription of Xerxes". *Iranica Antiqua*, No. 8, Pp: 54-69.
- Hinz, W., (1973). *Neue Wege im Altpersischen*. Wiesbaden.
- Mayerhofer, M., (1979). *Iranischer Personenamenbuch, Band I. Die Altiranischen Namen*, Wien.
- Weissbach, F. H., (1911). *Die Kellinschriften Achameniden*. Leipzig.